

## فصل ۲

# ادبیات پایداری

درس سوم: آزادی / گنج حکمت (خاکریز)

درس پنجم: دماوندیه / روان خوانی (جاسوسی که الاغ بود)

## درس سوم: آزادی

نوع ادبی: پایداری / قالب: غزل (غزل اجتماعی) / محتوا: وطن دوستی، آزادی خواهی، بیگانه ستیزی / دیوان اشعار، ابوالقاسم عارف قزوینی

۱) ناله: زاری، فریاد، استعاره از شعر اندوهناک / ۲) مرغ: پرنده، استعاره از شاعر / ۳) بهر: برای، به خاطر (حرف اضافه) / ۴) مسلک: روش، طریق

### ۱. ناله<sup>۱</sup> مرغ<sup>۲</sup> اسیر این همه بهر<sup>۳</sup> وطن است مسلک<sup>۴</sup> مرغ گرفتار قفس، هم‌چو من است

**معنی:** شعر اندوهناک من شاعر گرفتار، تماماً به خاطر وطن است. شیوه پرنده گرفتار قفس نیز مثل شیوه من است (به خاطر وطن نغمه سرایی می کند).

**مفهوم:** وطن دوستی / سرودن شعرهای اندوهناک به خاطر وطن / شکوه از رنج اسارت

**آرایه:** تکرار: مرغ / واج آرایی: تکرار مصوت «ی» و صامت «م» / تشبیه: مسلک مرغ گرفتار به مسلک من (شاعر) / مراعات نظیر: مرغ، اسیر، گرفتار و قفس

**دستور:** نقش دستوری «وطن»: مسند / نقش «مرغ»: هر دو مورد مضاف الیه / نقش «اسیر، گرفتار»: هر دو صفت بیانی / نقش «قفس»: مضاف الیه

۱) همت: یاری، عنایت و توجه (همت از کسی یا چیزی طلبیدن: یاری خواستن) / ۲) باد سحر: نماد صبحگاهی، نماد پیام رسانی میان عاشق و معشوق /

۳) طرف: کناره، کنار / ۴) چمن: مجاز از باغ و بوستان (به طرف چمن بودن: آزاد بودن، کنایه) / ۵) است: وجود دارد، حضور دارد (غیراسنادی)

### ۲. همت<sup>۱</sup> از باد سحر<sup>۲</sup> می طلبم گر ببرد خبر از من به رفیقی که به طرف<sup>۳</sup> چمن<sup>۴</sup> است<sup>۵</sup>

**معنی:** از باد صبحگاهی کمک می خواهم تا اگر ممکن است خبری از من گرفتار را به دوستانم که آزادند، برساند.

**مفهوم:** پیام رسانی باد صبا / تلاش شاعر برای آگاهی دوستان خود / درخواست کمک

**آرایه:** جناس ناقص: من و چمن / نماد: باد سحر نماد پیام رسانی / استعاره مکنیه و تشخیص: یاری خواستن از باد سحر و خبر رسانی باد سحر (باد صبا)

[مثل پیک [پیام رسان است]

**دستور:** نقش دستوری «همت»: مفعول / نقش دستوری «خبر»: مفعول /

۱) فکری بنماید: چاره ای پیدا کنید (کنایه) / ۲) مثل من است: اسیر و گرفتار است.

### ۳. فکری<sup>۱</sup> ای هم وطنان، در ره آزادی خویش بنماید که هر کس نکند، مثل من است<sup>۲</sup>

**معنی:** ای هم وطنان برای آزادی خود (و وطن خود) چاره ای بیندیشید، که هر کس چاره اندیشی نکند، مثل من گرفتار است. (کسی که برای آزادی اقدام نمی کند،

با من زندانی تفاوتی ندارد!)

**مفهوم:** دعوت به مبارزه و آزادی خواهی / توصیه به پرهیز از بی تفاوتی / توصیه به مبارزه با استبداد /

**آرایه:** تشبیه: هر کس نکند، مثل من است

**دستور:** نقش «فکری»: مفعول / نقش «هم وطنان»: منادا / نقش دستوری «خویش»: مضاف الیه مضاف الیه (درسهای ۸ و ۹) / حذف ارکان جمله:

دو نهاد و یک مفعول: ای هم وطنان (شما) فکری در راه آزادی خویش بنماید؛ که هر کس (فکر) نکند، (او) مثل من است. /

۱) خانه: استعاره از وطن / ۲) دست: مجاز از تدبیر و کمک و مدیریت / ۳) اجانب: جمع اجنبی، بیگانگان / ۴) بیت الحزن: خانه غم، ماتمکده

### ۴. خانه ای<sup>۱</sup> کاو شود از دست<sup>۲</sup> اجانب<sup>۳</sup> آباد ز اشک ویران کنش آن خانه که بیت الحزن<sup>۴</sup> است

**معنی:** کشوری که او (آن) با تدبیر و کمک بیگانگان آباد شود، باید او (آن) را با اشک ویران کرد (باید برای چنین کشوری بسیار تأسف خورد)؛ زیرا آن کشور، کشور

نیست، ماتمکده است!

**مفهوم:** اشاره به سلطه بیگانگان بر کشور / بیگانه ستیزی / مبارزه با استعمار / نکوهش وابستگی

**آرایه:** تکرار: خانه / تضاد: آباد و ویران / مراعات نظیر: اشک و بیت الحزن / تشبیه: خانه (کشور) به بیت الحزن / تلمیح: اشاره به کلبه حضرت یعقوب در

مصراع دوم / اغراق: ویران کردن خانه و وطن با اشک!

**دستور:** نقش «ش» در کنش: مفعول (او / آن را ویران کن) / نقش «ویران»: مسند / حذف ارکان جمله: حذف نهاد (آن خانه) قبل از بیت الحزن.

۱) جامه: لباس (۲/ غرقه: غرق شده (غرقه به خون شدن جامه: کنایه از جانبازی صاحب جامه!) / ۳) بدر: پاره کن / ۴) ننگ: شرم، بی‌آبرویی / ۵) کم از کفن است: بسیار بی‌ارزش است (کنایه)

### ۵. جامه‌ای<sup>۱</sup> کاو نشود غرقه<sup>۲</sup> به خون بهر وطن بدر<sup>۳</sup> آن جامه که ننگ<sup>۴</sup> تن و کم از کفن است<sup>۵</sup>

**معنی:** لباسی را که به خاطر جانبازی صاحبش در راه وطن، به خون آغشته نشود، پاره کن؛ زیرا موجب بی‌آبرویی بدن (شخص) و بی‌ارزش‌تر از کفن است!

**مفهوم:** وطن‌پرستی / توصیه به جانبازی در راه وطن / کسی که در راه وطن جانفشانی نکند از مرده بدتر است.

**آرایه:** مراعات نظیر: جامه، تن و کفن / تکرار: جامه / تشبیه: جامه به کفن

**دستور:** نقش دستوری «غرقه به خون»: مسند / حذف ارکان جمله: بدر آن جامه که (آن جامه) ننگ تن (است) و کم از کفن است.

۱) آن کسی: منظور محمدعلی شاه قاجار / ۲) ملک: مملکت، سرزمین، پادشاهی (این ملک: منظور ایران) / ۳) سلیمان: پیامبری که بر جن و انس و ... حکومت می‌کرد. وی انگشتی داشت که اسم اعظم بر آن حک شده بود و به واسطه آن آدم و پری و دیو فرمانبردار او بودند؛ نماد پادشاهی، خردمندی، قدرت (سلیمان کردن: به قدرت و پادشاهی رساندن، کنایه) / ۴) اهرمن: شیطان، نماد بدی و فساد و پلیدی

### ۶. آن کسی<sup>۱</sup> را که در این ملک<sup>۲</sup> سلیمان<sup>۳</sup> کردیم ملت امروز یقین کرد که او اهرمن<sup>۴</sup> است

**معنی:** آن کسی (محمدعلی شاه قاجار) را که در کشور خود (ایران) پادشاه قرار دادیم، مردم حالا مطمئن شدند که او مثل شیطان فاسد و پلید است.

**مفهوم:** نکوهش حاکم روزگار / آشکار شدن خیانت فرمانروایی که امین دانسته می‌شد / ستمگری و خیانت محمدعلی شاه قاجار

**آرایه:** مراعات نظیر: ملک، سلیمان / تضاد: سلیمان و اهرمن / تشبیه: حاکم (محمدعلی شاه) به اهرمن / تلمیح: اشاره به داستان حضرت سلیمان و دیوی دارد که این دیو مدتی با فریب مردم به جای حضرت سلیمان، به تخت سلطنت نشست.

**دستور:** حذف ارکان جمله: حذف نهاد (ما) از آغاز مصراع اول / نقش «سلیمان»: مسند (مصراع اول جمله چهارجزی با مفعول و مسند است، درس هفتم) / نقش «امروز»: قید / نقش «اهرمین»: مسند («است» فعل اسنادی است)

## درس سوم: دفتر زمانه

نوع ادبی: پایداری / قالب: غزل (اجتماعی) / محتوا: مسائل اجتماعی (ارزش علم و اندیشه، قناعت‌ورزی، عدالت و ...) / دیوان اشعار: فرخی یزدی

۱) دل: مجاز از وجود و خود شاعر / ۲) کم و بیش: کنایه از از مادیات و تعلقات دنیوی / ۳) که: زیرا / ۴) بیش و کم: کنایه از از مادیات و تعلقات دنیوی (غم بیش و کم نداشت: دغدغه مادیات نداشتیم؛ تعلقات دنیوی برایش مهم نبود (کنایه) )

### ۱. هرگز دلم<sup>۱</sup> برای کم و بیش<sup>۲</sup> غم نداشت آری نداشت غم<sup>۳</sup> که<sup>۴</sup> غم بیش و کم<sup>۵</sup> نداشت

**معنی:** من هرگز غم و غصه کمی و زیادی مال و دارایی را نخوردم. بله، غصه نخوردم؛ چون قانع بودم و مادیات برایم مهم نبود!

**مفهوم:** ستایش قناعت و وارستگی / اهمیت ندادن به مادیات و تعلقات دنیوی / آسایش در بی‌تعلقی است!

**آرایه:** تکرار: غم، کم، بیش، نداشت / جناس: غم و کم / تضاد: کم و بیش

**دستور:** نقش دستوری «هرگز»: قید / نقش «غم»: در هر سه مورد مفعول راست. / حذف ارکان جمله: آری! (دلم) نداشت غم که (دلم) غم بیش و ...

۱) فتد: می‌افتد (مضارع اخباری) (فتد نامش از قلم: فراموش می‌شود، حذف می‌شود، کنایه) / ۲) مردم صاحب‌قلم: انسانهای صاحب علم و اندیشه، کنایه از دانشمندان، فرهیختگان، شاعران و نویسندگان (قلم: مجاز از نوشته و اندیشه)

### ۲. در دفتر زمانه فتد<sup>۱</sup> نامش از قلم هر ملتی که مردم صاحب‌قلم<sup>۲</sup> نداشت

**معنی:** هر ملتی (کشوری) که انسان‌های اندیشمند و روشنفکر (نویسنده و شاعر) نداشته باشد، در گذر روزگار (به مرور زمان) فراموش و حذف خواهد شد.

**مفهوم:** ارزشمندی دانش و دانشمندان / اندیشمندان، شاعران و نویسندگان آبروی کشور هستند / ادامه حیات ملتها در گرو داشتن ادیبان و دانشمندان است

**آرایه:** تشبیه: زمانه به دفتر / مراعات نظیر: دفتر، قلم، صاحب‌قلم / واژه‌آرایی (تکرار): قلم

(۱) **پیشگاه:** محضر، حضور، آستان، مجاز از دیدگاه و نظر / (۲) **اهل خرد:** خردمندان، دانایان / (۳) **جامعه:** مجاز از مردم جامعه (فکر جامعه: منظور رای اکثریت است)

### ۳. در پیشگاه<sup>۱</sup> اهل خرد<sup>۲</sup> نیست محترم هر کس که فکر جامعه<sup>۳</sup> را محترم نداشت

**معنی:** کسی که به اندیشه‌ها و عقاید مردم جامعه (رای اکثریت) احترام نگذارد، از نظر انسان‌های خردمند شایسته احترام نیست.

**مفهوم:** لزوم احترام به افکار عقاید مردم / توجه به خرد جمعی (دموکراسی)

**آرایه:** واژه‌آرایی (تکرار): محترم / واج‌آرایی: صامت «ر» / اضافه استعاری (استعاره مکنیه): پیشگاه اهل خرد(?)

**دستور:** نقش دستوری «خرد»: مضاف‌الیه مضاف‌الیه (درسه‌های ۸ و ۹ می‌خوانید) / نقش دستوری «محترم»: هر دو مورد «مسند» (مصراع دوم مطابق الگوی «نهاد + مفعول + مسند + فعل» است، درس هفتم) /

(۱) **جام:** پیاله، ساغر / (۲) **مال:** مجاز از پول / (۳) **می:** شراب (جیب و جام از مال و می تهی بودن: کنایه از فقیر بودن یا «جیب از مال تهی بودن» کنایه از فقیر بودن و «جام از می تهی بودن» کنایه از نداشتن خوشی و سرمستی) / (۴) **فراغت:** آسایش، راحتی (ما را فراغت است: «را»ی متممی: فراغتی برای ما است؛ در اصل «را»ی مالکیت است که شما نمی‌خوانید: ما فراغتی داریم.) / (۵) **جم:** جمشید، یکی از شاهان باستانی (ترکیب «جمشید جم» حشو دارد)

### ۴. با آنکه جیب و جام<sup>۱</sup> من از مال<sup>۲</sup> و می<sup>۳</sup> تهی است ما را فراغتی<sup>۴</sup> است که جمشید جم<sup>۵</sup> نداشت

**معنی:** با آنکه جیبم از مال و جامم از شراب خالی است (تهی دست هستم)، ولی آسایشی دارم که حتی پادشاه بزرگی مثل جمشید هم آن را نداشت!

**مفهوم:** بدون مال و ثروت و امکانات هم می‌توان آسایش داشت! / قناعت، آسایش می‌آورد / عیش و نوش و مال و ثروت آسایش نمی‌آورد!

**آرایه و دستور:** جناس: مال و ما - جام و جم / تلمیح: اشاره به جمشید، پادشاه باستانی و جام افسانه‌ای او / مراعات نظیر: جام و می؛ جام و جمشید، مال و جیب / ایهام تناسب: جام: پیاله و ساغر (قابل قبول)؛ جام جمشید یا جام جهان‌بین یا جام جهان‌نما (غیرقابل قبول و تناسب با جمشید جم) / لف و نشر: لفها (جیب و جام)؛ نشرها (مال و می) [ویژه رشته‌های انسانی و معارف] / حذف ارکان جمله: حذف مفعول (آن فراغت) قبل از فعل «نداشت»

(۱) **موافق\*:** هم‌رای و همراه / (۲) **فرخی:** فرخی یزدی (تخلص شاعر) / (۳) **ثابت قدم\*:** ثابت رأی و ثابت عزم، دارای اراده قوی [کنایه]

### ۵. انصاف و عدل داشت موافق<sup>۱</sup> بسی ولی چون فرخی<sup>۲</sup>، موافق ثابت قدم<sup>۳</sup> نداشت

**معنی:** عدالت طرفداران بسیاری داشت؛ اما همراه استوار و ثابت‌قدمی مثل من (فرخی یزدی) نداشت!

**مفهوم:** عدالت طرفدار زیاد دارد؛ اما خیلی‌ها در راه عدالت ثابت‌قدم نیستند! / ادعای داشتن استواری در راه عدل و انصاف به وسیله شاعر

**آرایه:** مراعات نظیر: انصاف و عدل / تضاد: داشت و نداشت / تکرار: موافق / استعاره مکنیه و تشخیص: «همراه» و «هم‌رای» داشتن انصاف و عدل **دستور:** نوع رابطه معنایی «انصاف و عدل»: مترادف / حذف ارکان جمله: نهاد (انصاف و عدل) از ابتدای جمله (مصراع) دوم به قرینه لفظی حذف شده است / نقش دستوری «بسی»: قید / نقش دستوری «فرخی»: متمم / نقش دستوری «موافق»: مفعول / نوع ترکیب «موافق ثابت قدم»: وصفی

## بررسی ابیات و عبارات داخل کارگاه

### \* همت اگر سلسله جنبان شود مور تواند که سلیمان شود (وحشی بافقی)

**تحلیل:** همت: عزم و اراده / سلسله جنبان\*: محرک، آن که دیگران را به کاری بر می‌انگیزد. [کنایه از رهبر و پیشوا] [سلسله: زنجیر، اتصال، خاندان] / مورچه: نماد کوچکی و ضعیفی / سلیمان: نماد بزرگی و قدرت؛ تضاد با مور / تلمیح: اشاره به داستان حضرت سلیمان و مورچه‌ها / تشخیص و استعاره: سلسله جنبان بودن همت

**معنی:** اگر عزم و اراده، محرک و پشتیبان (رهبر) انسان شود، مورچه ناتوان نیز می‌تواند به توانایی و عظمت حضرت سلیمان برسد!

**مفهوم:** همت و اراده موجب بزرگی و کمال است.

### \* همت بدرقه راه کن ای طایر قدسی که دراز است ره مقصد و من نوسفرم (حافظ)

**تحلیل:** همت: دعای خیر / بدرقه: همراهی، مشایعت، مجازاً راهنما و نگهبان، راهبر / طایر: پرنده / قدس: پاکی (طایر قدس: پرنده بهشتی، استعاره از پیر و مرشد) / نوسفر: کنایه از بی‌تجربه / همت بدرقه راه کن: همت را بدرقه راهم (راه من) کن / استعاره مکنیه و تشخیص: بدرقه راه (رهبر و پیشوا) بودن همت / مراعات نظیر: ره، سفر و مقصد

**معنی:** ای مرشد و رهبر من! دعای خیرت را راهنما و نگهبان راه من کن؛ زیرا راه رسیدن به معشوق دراز است و من هم بی‌تجربه هستم.

**مفهوم:** دشوار بودن راه عشق و عرفان / ضرورت بهره‌گیری از مرشد در راه عشق و عرفان / عنایت پیر و مرشد موجب کمال است.

### \* نشاط غربت از دل کی برد حب وطن بیرون؟ به تخت مصرم اما جای در بیت الحزن دارم (صائب تبریزی)

**تحلیل:** غربت: غریبی، بی‌کسی، دوری / دل: مجاز از وجود / حب: دوستی، عشق / کی برد: نمی‌تواند ببرد (استفهام انکاری) / به تخت مصر بودن: داشتن قدرت زیاد و مقام والا / بیت الحزن: خانه غم، ماتمکده؛ مجاز از دیار غربت / جای در بیت الحزن داشتن: کنایه از غمگین و ناراحت بودن / تلمیح: اشاره به داستان حضرت یوسف (ع)

**معنی:** خوشی در غربت، عشق به وطن را از دل انسان بیرون نمی‌برد. بسیار قدرتمندم و مقام والایی دارم، اما (به خاطر دوری از وطن) بسیار غمگین هستم.

**مفهوم:** اهمیت عشق به وطن / شادی و خوشی عشق به وطن را از بین نمی‌برد.

### \* در بیت الاحزان در آمد و نالید؛ چنانچه هر پرنده بر بالای سر یعقوب بود، بنالید. (قصص الانبیا)

**تحلیل:** در آمد: وارد شد /

**معنی:** [حضرت یعقوب] وارد خانه غم‌ها (بیت الاحزان / کلبه خود) شد و گریه و زاری کرد؛ طوری که همه پرنده‌گانی که بالای سرش بودند، گریه کردند!

**مفهوم:** سوزناکی فراق / تأثیر ناله عاشق

### \* فرخی ز جان و دل می‌کند در این محفل / دل نثار استقلال، جان فدای آزادی (فرخی یزدی)

**تحلیل:** محفل: جمع، مجلس / جان و دل: مجاز از کل وجود / نثار: قربان، فدا / جان و دل: مجاز از همه وجود / تکرار: دل، جان / حذف فعل: فعل «می‌کند» بعد از «آزادی» به قرینه لفظی حذف شده است

**معنی:** فرخی در این مجلس با تمام وجود، خودش را فدای استقلال و آزادی می‌کند!

**مفهوم:** فدا کردن جان در راه استقلال و آزادی وطن.

## کارگاه متن‌پژوهی

### قلمرو زبانی

۱. معنای واژه «همت» را در بیت‌های زیر بررسی کنید:

**الف)** همت اگر سلسله‌جنبان شود / مور تواند که سلیمان شود (وحشی بافقی) ..... اراده، عزم، تلاش

**ب)** همتم بدرقه راه کن ای طایر قدس / که دراز است ره مقصد و من نوسفرم (حافظ) ..... عنایت، توجه، طلب دعای خیر از پیر و مرشد

۲. در کدام بیت‌ها، یکی از ارکان جمله حذف شده است؟ نوع حذف را مشخص کنید.

- جامه‌ای کاو نشود غرق به خون بهر وطن / بدر آن جامه که [آن جامه] ننگ تن [است] و کم از کفن است.

..... حذف نهاد (آن جامه) قبل از «نگ» و حذف فعل (است) بعد از «تن»، هر دو به قرینه لفظی!

- فکری ای هم‌وطنان [شما] در ره آزادی خویش / بنمایید که هر کس [فکر] نکند، [او] مثل من است.

..... حذف نهاد (شما) بعد از «هم‌وطنان» و حذف مفعول (فکری) بعد از «هر کس» و حذف نهاد «او» قبل از «مثل» همگی به قرینه لفظی

- با آنکه جیب و جام من از مال و می تهی است / ما را فراغتی است که جمشید جم [آن فراغت را] نداشت..

..... حذف مفعول به قرینه لفظی

### قلمرو ادبی

۱. کدام یک از ترکیب‌ها و واژه‌های مشخص شده، مفهوم مجازی دارند؟ دلایل خود را بنویسید.

**الف)** نالۀ مرغ اسیر این همه بهر وطن است / مسلک مرغ گرفتار قفس هم‌چو من است

**پاسخ:** مرغ اسیر: مجاز (استعاره) از شاعر یا فرد آزادی‌خواه؛ چون در معنی غیرحقیقی به کار رفته است. / مرغ گرفتار: پرنده گرفتار (در معنی اصلی آمده و مجاز نیست)

**ب)** نشاط غربت از دل کی برد حبّ وطن بیرون؟ به تخت مصرم اما جای در بیت الحزن دارم (صائب تبریزی)

**پاسخ:** ..... بیت الحزن: ماتمکده، مجاز (استعاره) از دیار غربت؛ چون در معنی غیرحقیقی به کار رفته است.

**پ)** در بیت‌الاحزان در آمد و نالید؛ چنانچه هر پرنده بر بالای سر یعقوب بود، بنالید. (قصص الانبیا)

**پاسخ:** بیت الاحزان\*: خانۀ غم‌ها، جای بسیار غم‌انگیز، طبق روایات نام کلبه‌ای است که حضرت یعقوب (ع) در آن در غم فراق یوسف (ع) گریه می‌کرده است. [در معنی حقیقی به کار رفته است: (احزان: جمع حُزن؛ اندوه‌ها، غم‌ها) ]

۲- با توجه به بیت‌های زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید:

- با آنکه جیب و جام من از مال و می تهی است ما را فراغتی است که جمشید جم نداشت

- در دفتر زمانه فتد نامش از قلم هر ملتی که مردم صاحب قلم نداشت

**الف)** درباره تلمیح به کار رفته در بیت اول توضیح دهید؟

**پاسخ:** جمشید، پادشاه باستانی ایران، جامی داشته است (جام جهان‌بین) که با نگاه کردن به آن از احوالات جهان باخبر می‌شد! در دوران پادشاهی او ایران چنان آباد و عاری از ظلم و بیماری بود که به آن بهشت زمین می‌گفتند! وی دارای فره ایزدی بود؛ اما چون خودبینی و غرور پیدا کرد، فره را از دست داد و به دست ضحاک کشته شد.

**ب)** مصراع‌های مشخص شده را با توجه به آرایه «کنایه» بررسی کنید.

**پاسخ:** جیب و جام از مال و می تهی بودن: کنایه از فقیر بودن یا «جیب از مال تهی بودن» کنایه از فقر و «جام از می تهی بودن» کنایه از نداشتن عیش و شادی / فتد نامش از قلم: فراموش می‌شود، حذف می‌شود.

## قلمرو فکری

۱. شعر «آزادی» نمونه‌ای از اشعار وطنی عارف قزوینی است. که به سلطهٔ بیگانگان و بیدادگری محمدعلی شاه اشاره دارد؛ با توجه به این نکته معنی و مفهوم بیت‌های زیر را بنویسید. (به متن درس مراجعه نمایید).

– آن کسی را که در این مُلک سلیمان کردیم      ملت امروز یقین کرد که او اهرمن است  
– خانه‌ای کاو شود از دست اجانب آباد      زاشک ویران گنش آن خانه که بیت‌الحزن است

۲. در متن درس مقصود از موارد زیر چیست؟

**الف) رفیقی** که به طرف چمن است: ..... دوستان شاعر که آزاد و رها هستند.

**ب) مردم صاحب‌قلم:** ..... انسانهای صاحب علم و اندیشه، کنایه از دانشمندان، فرهیختگان، شاعران و نویسندگان

۳. به غزل‌هایی که محتوای آنها بیشتر مسائل سیاسی و اجتماعی است «**غزل اجتماعی**» می‌گویند؛ در عصر مشروطه با توجه به دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی این نوع غزل رواج یافت؛ در سروده‌های شاعرانی چون محمدتقی بهار، عارف قزوینی و فرخی یزدی می‌توان نمونه‌های آن را یافت. از این دیدگاه متن درس را تحلیل و بررسی کنید.

**پاسخ:** آزادی‌خواهی، وطن‌دوستی، بیگانه‌ستیزی، مبارزه با استبداد داخلی، شهادت در راه وطن، توجه به صاحبان قلم و روشنفکران و عدالتخواهی از جمله مسائل مهمی هستند که این دو شعر را در زمرهٔ غزل اجتماعی قرار می‌دهد.

۴. فرخی یزدی در بیت آخر خود را با کدام ویژگی معرفی می‌کند؟ ..... ثابت‌قدم و پایدار در راه عدالتخواهی.

۵. با توجه به ادبیات پایداری مضمون مشترک ابیات زیر را بنویسید. ..... جانبازی در راه وطن، آزادی و استقلال.

– جامه‌ای کاو نشود غرقه به خون بهر وطن / بدر آن جامه که ننگ تن و کم از کفن است (عارف قزوینی)

– فرخی ز جان و دل می‌کند در این محفل / دل نثار استقلال، جان فدای آزادی (فرخی یزدی)

## گروه‌های مهم املائی

مسلک و طریق / اجانب و بیگانگان / بیت‌الحزن و ماتمکده / اهرمن و شیطان / فراغت و آسودگی / موافق ثابت‌قدم / انصاف و عدل / طایر قدس / بدرقه راه / نشاط غربت / حُب وطن / محفل و مجلس / نثار و فدا



## درس سوم: گنج حکمت (خاکریز)

روایت سنگرزسان ۲: عیسی سلمانی لطف آبادی

۱) عملیات: نبرد، اقدام نظامی برای نابودی نفرات و تجهیزات دشمن / ۲) خطوط دشمن شکسته شد: سپاه دشمن شکست خورد، کنایه (دشمن: مجاز از سپاه دشمن) / ۳) نیرو: مجاز از رزمندگان / ۴) موسوم: معروف، نام نهاده، شناخته شده / ۵) کله قندی: دشتی در شمال ایلام که در عملیات والفجر ۳ دست اشغالگران دشمن آزاد شد. / ۶) استقرار\*: برپایی، برقرار و ثابت کردن کسی یا چیزی در جایی، مستقر شدن / ۷) دست: مجاز از اختیار (البته می توان «در دست داشتن» را کنایه از «در اختیار گرفتن» دانست) / ۸) شهید ساجدی: شهید حاج هاشم ساجدی؛ تولد: ۱۳۲۶ دامغان؛ شهادت: ۱۳۶۳ جبهه های غرب / ۹) روحیه خود را نباخته: ناامید نشد (کنایه) / ۱۰) احداث: ساختن / ۱۱) خاکریز: تپه ای از خاک برای درامان ماندن از حملات دشمن / ۱۲) جداره: دیوار، دیواره / ۱۳) تسلط: چیرگی، غلبه / ۱۴) دشمن: مجاز از سپاه دشمن / ۱۵) سپیده دم: سحرگاه / ۱۶) احداث می شد\*: ساخته می شد / ۱۷) قاطعیت: استواری

**در لحظات اول عملیات<sup>۱</sup> که خطوط دشمن شکسته شد<sup>۲</sup>، پشت سر نیروهای<sup>۳</sup> ما ارتفاعات موسوم<sup>۴</sup> به «کله قندی»<sup>۵</sup> بود که دشمن با استقرار<sup>۶</sup> سلاح های زیادی قلّه را در دست<sup>۷</sup> داشت. شهید ساجدی<sup>۸</sup> با توجه به اینکه نسبت به همه مسائل آگاهی داشت، روحیه خود را نباخته<sup>۹</sup>، احداث<sup>۱۰</sup> یک خاکریز<sup>۱۱</sup> دو جداره<sup>۱۲</sup> را تنها راه حل می دانست. با توجه به امکانات محدود مهندسی و دید و تسلط<sup>۱۳</sup> دشمن<sup>۱۴</sup>، قبول و اجرای این طرح خیلی سخت بود. به ویژه که لازم بود در فاصله زمانی شب تا سپیده دم<sup>۱۵</sup> اجرا و احداث می شد<sup>۱۶</sup> ولی ایشان به اجرای این طرح ایمان داشت و با قاطعیت<sup>۱۷</sup> می گفت: «خاکریز را صبح تحویل می دهیم»**

**ترتیب:** تضاد: شب و سپیده دم / مراعات نظیر: عملیات، دشمن، نیرو و ... /

**دستور:** فعل مجهول: شکسته شد / نقش دستوری «پشت سر نیروهای ما ارتفاعات موسوم به کله قندی بود: نهاد (بود: به معنی «وجود داشت»، غیراسنادی است) / نقش «شهید ساجدی نسبت به همه مسائل آگاهی داشت»: شاخص / هسته و وابسته های گروه اسمی «احداث یک خاکریز دو جداره»: هسته (اسم) + وابسته وابسته (صفت مضاف الیه) + وابسته پسین (مضاف الیه) + وابسته وابسته (صفت مضاف الیه) /

۱) جهاد: جهاد سازندگی، از نهادهای اول انقلاب / ۲) رأس: سر، نوک، آغاز هر چیز / ۳) ساجد: سجده کننده، اینجا اسم فرد / ۴) آرام و قرار نداشتند: بسیار تلاش می کردند (کنایه) / ۵) اتمام: تمام شدن / ۶) دشمن: مجاز از سپاه دشمن / ۷) زیر آتش گرفتن: کنایه از گلوله باران کردن / ۸) تدبیر: چاره اندیشی / ۹) حساب شده: سنجیده (کنایه)

**عملیات احداث خاکریز شروع شد. آن شب برادران جهاد<sup>۱</sup> و در رأس<sup>۲</sup> آنها شهید ساجدی<sup>۳</sup>، آرام و قرار نداشتند<sup>۴</sup>. در اولین دقایق صبح، احداث این خاکریز هشت نه کیلومتری به پایان رسید و خاکریزی که به کمک دو نیروی مهندسی شروع شده بود، تقریباً در وسط به هم رسیدند و اتمام<sup>۵</sup> خاکریز روحیه عجیبی در بین برادران جهادگر و رزمنده ایجاد کرد؛ اما این کار شهید ساجدی را راضی نمی کرد. او پیش بینی می کرد که با توجه به تسلط دشمن<sup>۶</sup> بر ارتفاعات روبه رو و ارتفاعات پشت، امکان زیر آتش گرفتن<sup>۷</sup> بچه ها وجود دارد؛ به همین دلیل، مرحله دوم کار را شروع کرد. خاکریزی به طول چند کیلومتر در پشت خاکریز اول که از آن به عنوان خاکریز دو جداره یاد می شود، احداث نمود.**

**آن روز با تدبیر<sup>۸</sup> حساب شده<sup>۹</sup> شهید ساجدی، رزمندگان توانستند در برابر نیروهای دشمن مقاومت کنند و به پیروزی رسند.**

**پیام و مضمون** درس: ایمان و توکل به خداوند، خلاقیت، امیدواری و تلاش رزمندگان

**دستور:** نقش دستوری «این کار شهید ساجدی را راضی نمی کرد»: مسند (جمله چهار جزئی با مفعول و مسند است) /

## گروه های مهم املائی

ارتفاعات موسوم به کله قندی / استقرار سلاح / امکانات محدود / قاطعیت و استواری / احداث خاکریز / رأس و آغاز /





## فارسی واژه‌ها جهان واژه‌های فارسی

در فرهنگ بزرگ سخن - که یکی از دقیق‌ترین فرهنگ‌های لغت فارسی است - در برابر واژه چمدان چنین آمده است: [رو، از فا: جامه‌دان]

رو. و فا. به ترتیب کوتاه‌نوشت یا نشانه اختصاری روسی و فارسی است. بر این اساس درمی‌یابیم که واژه چمدان از زبان روسی به زبان فارسی رسیده است. اما همین واژه روسی اصل و نسب فارسی دارد و شکل فارسی آن، جامه‌دان بوده است. می‌دانیم که -دان در جامه‌دان مانند نمکدان، شمعدان و قنددان مفهوم جا و مکان کوچک را می‌رساند. بنابراین، جامه‌دان یعنی محفظه‌ای که در آن لباس می‌گذارند. این واژه فارسی به زبان روسی سفر کرده و پس از تغییر در تلفظ، دوباره به زادگاه خود بازگشته است. رد پای جامه را می‌توانیم در یک واژه دیگر هم پیدا کنیم: پیژامه. اصل این واژه در زبان فارسی، پای جامه بوده است؛ یعنی جامه یا لباس پا. پای جامه از فارسی به زبان‌های هندی رفته است؛ زیرا زبان فارسی روزگاری دراز در شبه قاره هندوستان رواج داشته است. پس از آنکه هندوستان به استعمار انگلستان درآمد، رفته‌رفته از گستردگی زبان فارسی در آن سرزمین کاسته شد، اما شماری از واژه‌های فارسی از طریق زبان هندی به انگلیسی راه یافت. پای جامه یکی از آن واژه‌هاست که فرانسویان آن را از انگلیسی گرفتند و به صورت پیژاما (pyjama) تلفظ کردند. پس از مدتی، دوباره این واژه فارسی راه ایران را در پیش گرفت و این بار به صورت پیژامه از فرانسوی وارد فارسی شد.

نمونه‌ای دیگر از این رفت و بازگشت واژه‌های فارسی را در کیوسک می‌بینیم. امروزه کیوسک به اتاقکی می‌گویند که برای فروش مطبوعات، گل‌فروشی یا نگرهبانی، در خیابان‌ها و گذرگاه‌ها قرار می‌گیرد. ریشه کیوسک را هم باید در یک واژه اصیل فارسی جست‌وجو کرد: کوشک. در زبان فارسی، کوشک ساختمانی زیبا و شکوهمند بود که اغلب در میان باغی بنا می‌شد. کوشک در زمان حکمرانی عثمانی از فارسی به زبان ترکی رفته و از آنجا با تلفظ کیوسک به فرانسوی و سپس انگلیسی رسیده است. دوباره زبان فارسی کوشک را به صورت کیوسک به زادگاه خود بازگردانده است. وقتی نام کاروان را در ادب فارسی می‌شنویم، جمعی از مسافران را به یاد می‌آوریم که در راه‌های سخت‌گذر و پرخطر با یکدیگر هم‌سفر می‌شدند تا رنج سفرهای دراز را بر خود هموار کنند و از گزند راهزنان در امان بمانند. کاروانیان معمولاً روزها مسیر سفر را می‌پیمودند و شب‌ها را در کاروان سراسپری می‌کردند. امروزه نیز جمعی از مسافران که با هدف زیارت رهسپار سفر می‌شوند، کاروان زیارتی نام دارند. کاروان از زبان فارسی به هر دو زبان فرانسوی و انگلیسی راه یافته است. علاوه بر گروه مسافران، کاروان نام اتاقک چرخداری است که از پشت به خودرو بسته می‌شود و برای اقامت در سفر یا حمل جانوران اهلی (مانند اسب) کاربرد دارد. جالب است بدانیم که در زبان انگلیسی، واژه کاروان، به صورت اختصاری هم درآمده است. شکل اختصاری و کوتاه شده کاروان، وَن است. وَن به نوعی خودرو گفته می‌شود که از خودروی سواری بزرگ‌تر است.

یک نمونه دیگر از جهان واژه‌های فارسی را در واژه دارو می‌توان دید. جزء دار در واژه دارو، همان است که در دار و درخت می‌بینیم. دار در زبان فارسی معنای درخت دارد؛ چنان که دارکوب پرنده‌ای است که با منقار سخت خود بر دار (درخت) می‌کوبد تا غذا به دست آورد یا آشیانه بسازد. و در دارو، مفهوم ارتباط و نسبت دارد.<sup>۱</sup> این و را در گردو هم می‌بینیم؛ یعنی آنچه گرد است. از این رو، دارو یعنی آنچه با درخت ارتباط دارد یا از درخت به دست می‌آید. چون داروها در گذشته منشأ گیاهی (و نه شیمیایی) داشته‌اند، این گونه نام‌گذاری شده‌اند. اگر دقت کرده باشید، بر سر در بعضی از داروخانه‌ها، در کنار واژه داروخانه، معادل انگلیسی آن قرار گرفته است: دراگ استور، دراگ انگلیسی از زبان فرانسوی گرفته شده که اصل آن به زبان لاتین بازمی‌گردد. نکته اینجاست که شکل کهن این واژه را زبان‌های ایرانی باستان به زبان لاتین وام داده‌اند و فرانسوی و سپس انگلیسی نیز از همان بهره برده‌اند.

واژه‌هایی که در اینجا نمونه آوردیم، گوشه‌ای از گستردگی و تأثیرگذاری زبان فارسی را در جهان نشان می‌دهد. امروزه به دلیل جهش برق‌آسای دانش و فناوری، هر روز واژه‌های نو به‌ویژه از زبان انگلیسی به زبان‌های سراسر جهان سرازیر می‌شوند. کشورهای پیشرفته، با آینده‌نگری و برنامه‌ریزی می‌کوشند تا در کنار وام‌گیری محدود واژه‌های بیگانه، با معادل‌یابی سنجیده، توانایی زبان خود را افزایش دهند. در کشور ما فرهنگستان نهادی است که پیدایش آن به بیش از نود سال پیش بازمی‌گردد و واژه‌گزینی روشمند یکی از وظایف آن به‌شمار می‌آید. فرهنگستان شماری از وام‌واژه‌ها مانند کامیون، اتوبوس، تلفن، رادیو، تلویزیون و سینما را در زبان فارسی پذیرفته است<sup>۲</sup>، اما تاکنون نزدیک به شصت و پنج هزار معادل فارسی را برای واژه‌های بیگانه به تصویب رسانده است؛ واژه‌هایی از قبیل هواپیما<sup>۳</sup>، دوزیست<sup>۴</sup>، دانشگاه<sup>۵</sup>، بسامد<sup>۶</sup>، یارانه<sup>۷</sup>، رزمایش<sup>۸</sup>، بازارچه<sup>۹</sup>، بزرگراه<sup>۱۰</sup>، ورزشگاه<sup>۱۱</sup>، پیامک<sup>۱۲</sup>، پایانه<sup>۱۳</sup>، نمایشگر<sup>۱۴</sup>، خودپرداز<sup>۱۵</sup>. زبان فارسی به پشتوانه دیرینگی و پایداری تاریخی خود، جایگاهی شایسته در میان زبان‌های جهان یافته است. امروزه ورزیدگی و بالندگی زبان فارسی در گرو واژه‌سازی فراگیر در عرصه‌های گوناگون علمی است. نو واژه‌های فارسی بر پرمایگی زبان ما می‌افزایند و آن را همچنان در جایگاه زبان علم، ماندگار و استوار نگه می‌دارند.

- ۱- و در زبان فارسی میانه «وگ» بوده است و دارو را در دوره ساسانی «داروگ» تلفظ می‌کرده‌اند.
- ۲- همه این واژه‌ها از زبان فرانسوی به فارسی راه یافته است.
- ۳- به جای آئروپلان (فرانسوی) و طیاره (عربی)
- ۴- به جای آمفی‌بین (فرانسوی) و ذو حیائین (عربی)
- ۵- در برابر اونیورسیتیه (فرانسوی)
- ۶- در برابر فرکانس (فرانسوی)
- ۷- معادل سوپسید (فرانسوی)
- ۸- معادل مانور (فرانسوی)
- ۹- به جای پاساژ (فرانسوی)
- ۱۰- در برابر اتوبان (آلمانی)
- ۱۱- معادل استادیوم (انگلیسی)
- ۱۲- به جای اس‌ام‌اس (انگلیسی)
- ۱۳- در برابر ترمینال (انگلیسی)
- ۱۴- برابر با مانیاتور (انگلیسی)
- ۱۵- برابر با ای‌تی‌ام (انگلیسی)